مبادی فهم ثبوتی صحیح تعدد قرائات

- الف) کلام ابوفاخته «ام الکتاب فواتح السور»
- ب) تدوین تکوین و فوق حدا کثری بودن قرآن کریم؛ «تبیانا لکل شیء»
- نهی قرآن از اتباع متشابه در کلام صاحب المیزان و نقد آن
- معنای امّ بودن حروف مقطعه و استخراج علم جفر و اعداد از آن

الف) کلام ابوفاخته «ام الکتاب فواتح السور»

این مطالب ثبوتی که ایشان می‌گویند «لانفهم معنی»، چه چیزهایی بود؟ یکی از آن‌ها حرف ابوفاخته بود که در جلسه قبل هم عرض کردیم. در هیچ کتاب تفسیری –هزار هزار کتاب تفسیری- قول ابوفاخته راجع به حروف مقطعه نیامده که نیامده! خود ما هم با اینکه سال‌ها گذشته بود، اولین بار آن را ذیل آیه محکم و متشابه دیدیم. عجب! این یکی از بهترین اقوال برای حروف مقطعه است. چطور هیچکس آن را نگفته؟! فخر رازی بیست و دو- بیست و سه قول آورده اما این را نیاورده. هفته قبل هم کتاب حاج آقای حجتی را هم آوردم و خواندم. ایشان هم این همه اقوال را ذکر می‌کند اما اسمی از آن نمی‌برد.

این برای خود من خیلی لذیذ است، تکرار هم کرده‌ام؛ اولین باری که این حرف را در المیزان دیدم، گفتم عجب حرف خوبی است! ابوفاخته چه کسی است؟ در چه قرنی بوده؟! کدام مفسری است که این حرف به این خوبی را زده؟! چون مدتی بود که من روی آن فکر می‌کردم. بعد بعدنبال آن رفتم و دیدم شیخ مفید می‌گویند از رفیقهای شش دانگ کمیل بوده و مرتب ملازم امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده! گفتم خب چقدر خوب شد. طبری هم با سه واسطه آن مطلب عالی را از او نقل می‌کند. آن حرف چیست؟

> حدثنا عمران بن موسى قال، حدثنا عبد الوارث بن سعيد قال، حدثنا إسحاق بن سويد، عن أبي فاختة أنه قال في هذه الآية:"منه آيات محكمات هن أم الكتاب"، قال:"أم الكتاب" فواتح السور، منها يستخرج القرآن - (الم ذلك الكتاب) ، منها استخرجت"البقرة"، و (الم الله لا إله إلا هو) منها استخرجت"آل عمران[1]

عجب حرفی؟! عجب مطلبی شد! «استخرجت» غیر از آن هایی است که مفسرین می‌گویند در معنایش توافقی دارد و ... . آن‌ها یک کلیاتی است. این خیلی مهمتر است. آن هم بهصورت این نقل جانانه. این یکی از مبادی بحث ما است. نباید قول ابوفاخته را دست کم بگیریم. خود ابوفاخته ذیل آیه «وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ[2]» فرمایش فرمودند:

> عن يحيى بن يعمر وعن أبي فاختة في هذه الآية (ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم) قال هي أم الكتاب[3]

«السبع المثانی» چیست؟ در مورد سوره مبارکه حمد خیلی روایت هست ولی ذیل همین آیه از ابوفاخته هست که گفته «السبع المثانی ام الکتاب». آقای ابوفاخته نزد شما «ام الکتاب» چیست؟ فواتح السور است. یعنی «السبع المثانی» فواتح السور می‌شود. منافاتی هم با سوره

مبارکه حمد ندارد. شاید این بحث‌ها جلوتر شده باشد. خود شما هم ملاحظه کنید بین این‌ها اصلا منافاتی نمی‌بینید. بنابراین او می‌گوید «السبع المثانی» ام الکتاب است. این را داشته باشید.

---

[1] تفسير الطبري = جامع البيان ت شاكر (۶/ ۱۸۳)

[2] الحجر ۸۷

[3] تفسير الطبري = جامع البيان ت شاكر (۱۷/ ۱۲۸)

ب) تدوین تکوین و فوق حداکثری بودن قرآن کریم؛ «تبیانا لکل شیء»

این مبداء دوم ما است؛ در آیات شریفه خیلی روشن خدای متعال می‌فرمایند همه چیز را در قرآن آورده‌ایم. خب حالا ما مدام تاویل کنیم. می‌گوییم ریاضی، فیزیک، شیمی و اقتصاد در قرآن کجا است؟! پس عینی همه چیزی که مربوط به هدایت است. این را ما تاویل می‌کنیم. قبلاً مفصل صحبت کردیم که قرآن محکم حرف خودش را می‌زند. همین قرآنی که در دست شما است، کتاب مبین است؛ «الٓمٓ، تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ» همچنین تحدی ای که صورت می‌گیرد. بعد هم روایات است. روایات مفصلی که ائمه علیهم‌السلام فرمودند همه چیز در قرآن است. در روایت بود: [1]

> 35- سن، المحاسن عثمان عن سماعة قال سمعت أبا عبد الله ع يقول إن الله أنزل عليكم كتابه الصادق البار فيه خبركم و خبر ما قبلكم و خبر ما بعدكم و خبر السماء و خبر الأرض ولو أتاكم من يخبركم عن ذلك لعجبتم [2]

«ولو أتاكم من يخبركم عن ذلك لعجبتم»؛ چه زمانی تعجب می‌کنید؟ اگر یک امر تعبدی علی العمیاء باشد، به علم امام اتکا کنیم که تعجبی ندارد. می‌گوییم امام می‌فرمایند مثلاً من از آیه «مالک یوم الدین» می‌فهمم که الآن در خیابان آن ماشین می‌رود. تعجب می‌کنیم؟! می‌گوییم امام معصوم است، اینکه تعجبی ندارد. وقتی تعجب می‌آید که ببینیم حضرت به ما نشان می‌دهند که در این آیه این استفاده می‌شود. لذا سیوطی در الاتقان دارد که ابن عباس گفت: «ولو ضاع لي عقال بعير لوجدته في كتاب الله تعالى» [3]؛ حتی اگر ریسمان پای شترم گم شود، از قرآن آن را پیدا می‌کنم. خب اینها تعبیراتی است که بوده. ما هم مدام تاویل کنیم؟! با تاویل که نمی‌توانیم لسان قرآن را تغییر بدهیم. خب این الآن کتاب مبین است. این هم مبداء دوم بود. فلذا حداکثرهایی که همیشه راجع به قرآن می‌گفتند، عرض کردم این فوق حداکثری است. ما سر در نمی‌آوریم، خب وقتی سر در نمی‌آوریم کار تمام می‌شود؟! نمی‌شود چون ما سر در نمی‌آوریم کار تمام شود. این هم مبدأ دوم.

بنابراین به علم الله تعالی، قرآن کریم تدوین تکوین است، قرآن هم خیلی جالب می‌گوید: اگر نتوانستی مثل آن را بیاوری «فَإِلَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ» [4] یعنی فقط خدا است که می‌تواند قرآن را بیاورد. چرا؟ چون تنها خدا است که علم مطلق به تکوین دارد. علم مطلق خودش را در این کتاب پیاده کرده است. این مطلب مهمی است. نباید از این واضحاتی که می‌گوید کوتاه بیاییم. حضرت فرمودند همه چیز آخر و اول، دنیا، صغیر و کبیر، جزئی و کلی را

میدانم، همانطوری که به کف دستم نگاه میکنم و میبینم. بعدفرمودند «اعلم ذلک من کتاب الله».

> و الله إني لأعلم ما في السماوات و ما في الأرض و ما في الجنة و ما في النار و ما كان و ما يكون إلى أن تقوم الساعة ثم قال أعلمه من كتاب [الله] أنظر إليه هكذا ثم بسط كفيه ثم قال إن الله يقول إنا أنزلنا إليك الكتاب فيه تبيان كل شيء[5]

روایت دیروز راجع به مصحف حضرت صدیقه سلام الله علیها را نگاه کردم. هم در کافی بود و هم در بصائر. حضرت فرمودند:

> عن أبي بصير قال: دخلت على أبي عبد الله ع فقلت له جعلت فداك إني أسألك عن مسألة ... ثم سكت ساعة ثم قال و إن عندنا لمصحف فاطمة ع و ما يدريهم ما مصحف فاطمة ع قال قلت و ما مصحف فاطمة ع قال مصحف فيه مثل قرآنكم هذا ثلاث مرات و الله ما فيه من قرآنكم حرف واحد[6]

تعبیر حضرت این بود: «مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات». خب خود مصحف حضرت صدیقه سلام الله علیها طبق نقلی که مجلسی اول فرمودند همه اش حروف مقطعه است. یکی از شعب استخراج علوم از قرآن است. مصحف حضرت چیزی نیست جز شعبه‌ای از علم القرآن. تمام علوم در قرآن است، وقتی به نحوه های مختلف ظهور پیدا میکند، یکی از آنها مصحف حضرت صدیقه سلام الله علیها میشود. یکی از آنها جفر است. دیگری علوم دیگر است. همه اینها در قرآن کریم موجود است. اینها ادله روشنی دارد. وقتی ما گیر افتادیم اول کنیم، غیر از این است که ما خودمان را از گیر افتادن فارغ کنیم و ببینیم عبارت چه میگوید. این هم مبدأ دوم است. قرآن تدوینی کل تکوین است.

---

[1] لقمان ۲

[2] بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج۸۹ ؛ ص۹۰

[3] الإتقان في علوم القرآن (۴/ ۳۰)

[4] هود ۱۴

[5] بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج۱، ص: ۱۲۷

[6] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ۱ ؛ ص۲۳۸

نهی قرآن از اتباع متشابه در کلام صاحب المیزان و نقد آن

شاگرد: تقارنی که بین علم جفر و قرآن فرمودید را برای مصحف حضرت فرمودید؟

استاد: عرض کردم ام الکتاب حروف مقطعه است. هر کجا هم حروف مقطعه در قرآن آمده، تعبیری «تشابه» برای آن نیست. « الرّ كِتٰبٌ أُحْكِمَتْ ءَايٰتُهُۥ»[1]، «هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتٰبَ مِنْهُ ءَايٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتٰبِ»[2].

شاگرد: علم جفر را برای چه فرمودید؟

استاد: صحبت سر این است که وقتی قرآن از حروف مقطعه استخراج می‌شود، با راه‌های مختلفی بسط پیدا می‌کند، و همه آنها قرآن است. چرا؟ چون ام الکتاب است. وقتی «ام الکتاب» باز می‌شود، انواع متشابهات می‌شود. یکی از انواع متشابهات «الحدیث» است. جلوتر عرض کرده بودم مبنای صاحب المیزان بر تفسیر الکتاب بالکتاب است. از جاهایی که ایشان مجبور شدند بگویند اینجا با آن جا فرق دارد، همین متشابهات است. ذیل آیه شریفه متشابهات می‌فرمایند: قرآن می‌فرماید بعضی از آنها محکمات است و بعضی از آنها متشابهات. اما در سوره مبارکه زمر می‌گوید کل قرآن متشابه است. پس می‌فهمیم این متشابه با آن متشابه با هم فرق دارند. این فرمایش ایشان است.

حال روی مبنای ابوفاخته جلو بیایید. البته ایشان همان جا حرف ابوفاخته را رد کردند. قبلاً از ایشان بحث کرده‌ایم. اگر الآن روی مبنای ابوفاخته جلو بیایید، چقدر آیه عالی است. در سوره آل عمران آیه این است: «هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتٰبَ مِنْهُ ءَايٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتٰبِ وَأُخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ». طباطبایی در در ابوفاخته فرمودند اگر حرف ابوفاخته درست باشد، آیه قرآن از اتباع متشابه مذمت می‌کند. اگر حرف ابوفاخته درست باشد، فقط فواتح السور محکمات می‌شود، امّ می‌شود، بقیه قرآن متشابه می‌شود. قرآن هم نهی می‌کند که بدنبال متشابه نروید. یعنی سراغ قرآن نروید. این جواب ایشان در المیزان به ابوفاخته بود.

اندازه‌ای که به ذهن ما می‌آمد، چند سال پیش بحث کردیم؛ قرآن کریم اصلاً از اتباع متشابه نهی نمی‌کند. اصلاً عبارت نهی نیست. می‌فرماید: «وَأُخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ»؛ آیه نمی‌گوید که شما سراغ متشابه نروید. می‌گوید کسانی که در دلشان مریضی است در اینجا می‌توانند سوء استفاده کنند. از محکمات که سر در نمی‌آورند. هیچ چیزی هم از آن نمی فهمند و کاریش هم نمی‌توانند بکنند. آن چه که جولانگاه «فی قلوبهم مرض» است، کجا است؟ متشابهات است. آیه کجا گفت اصلاً سراغ

متشابهات نروی؟! آیه که این را نفرمود ات شما حرف ابوفاخته را در کنید. آن هم ابوفاخته! در المیزان اشاره نکرده بودند که او کیست، لذا من به دنبالش بلند شدم ات ببینم این مفسر چه کسی است که این حرف را زده.

خب حالا روی مبنای ابوفاخته ببینید که چقدر عالی میشود. آن آیه میفرمایید: کتاب، محکم و متشابه دارد. در سوره مبارکه زمر نفرموده «اللّه نزّل الکتاب»، فرموده «اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَ

كِتٰبا مُّتَشٰبِهٰا»[3]. «الحدیث» اصلاً با حروف مقطعه جور نیست. «الحدیث» یعنی «یحدّث، یُفهم المعنی، یلقی فی ذهن المخاطبین حدثا و معنی و اخبارا»، اما حروف مقطعه به این صورت است؟! همه عرف وقتی میخوانند «الم»، چه چیزی از آن میفهمند؟ چه حدیثی است؟ هیچی. فقط به امر الهی آن را میگویند. وقتی قرآن میخواهد بفرماید «اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»؛ در اینجا دیگر محکم معنا ندارد. این امّ نیست. این «الحدیث» است. لذا میفرماید: «كِتٰبا مُّتَشٰبِهٰا»،کلش متشابه است. یعنی دیگر اینجا آن احکامی که ابوفاخته به ما میگوید، در اینجا نیست.

شاگرد: حال که متشابه شد، جفر چطور از متشابه در میآید؟

استاد: اتفاقا خود تو این کلمه «متشابها» با جمع «متشابهات» در آن آیه، نکتهای دارد. «امّ»، «ام الکتاب»، «استخرجت» داریم، «امّ» به چه صورت است؟ معدنی است که از آن استخراج میشود و بیرون میآید. لذا وقتی میفرماید «محکم»، «امّ» است یعنی حرف ابوفاخته خیلی مناسب است. «وَأُخَرُ مُتَشٰبِهٰاتٌ» یعنی متشابهات از این ام استخراج شده. وقتی از امّ استخراج شده، چرا متشابهات است؟ ات ما اموت امّرا از سائر روایات و ادله روشن نفهمیم، این «متشابهات» را هم نمی فهمیم به چه صورت است. «متشابهات»در این معنا، غیر از آن معنای رایجی است که در ذهن ما بوده. آن معنای رایج سر جایش درست است. ما هرگز آن معنای رایج در «متشابه» و «محکم» را نمیکنیم. آن یک چیز درستی است. برای طرفینش روایت هم دارد. و استعمال لفظ در اکثر از یک معنا هم جایز است. قرآن کریم آن را فرموده است. «محکمات» معانی اصل هستند و «متشابهات» ذو وجوه هستند، این را به آن بر میگردانیم؛ سر جایش معنای بسیار خوبی است. صحبت هم کردهایم. ما که طرفدار حرف ابوفاخته هستیم نمیخواهیم آنها را در کنیم. میخواهیم به‌عنوان یک قول بسیار عمیقتر و به‌عنوان محور اصلی آیات محکم و متشابه آن را مطرح کنیم. آن هم از کسی که به تعبیر مرحوم مفید از اصحاب خاص امیرالمؤمنین بوده. بدون شنیدن که نمیآید برای قرآن حرف بزند. آن هم مطلب به این مهمی را. لذا ما میخواهیم از حرف او در بیاوریم.

خب حالا متشابهات چه میشود؟ یعنی «امّ» طوری است که شما میتوانید آن را مجمعی قرار بدهید و از آن به شأنهای مختلف مخرج و محل خروج قرار بدهید.

---

[1] هود ۱

[2] آل عمران ۷

[3] الزمر۲۳

معنای امّ بودن حروف مقطعه و استخراج علم جفر و اعداد از آن

شاگرد: متشابهات از این حیث که همه آن‌ها استخراج نمی‌شوند؟

استاد: چند مثال را عرض کنم. قبلاً صحبت این‌ها شده است. می‌خواستم بگویم چون ایشان -مرحوم جعفر مرتضی- می‌فرمایند «نفهم»، ما به یک امور ثبوتی نیاز داریم که دست به دست هم بدهد، آن وقت ببینیم که می‌فهمیم و دیگر از نظر ثبوتی مشکل نمی‌شود.

در تفسیر عیاشی هست که آن اموی با حالت مسخره به حضرت عرض می‌کند...؛ به قول عراقی ها «شنو هذا؟!». «شنو هذا "التنبیه رابع عشر"؟!». حاج آقا می‌فرمودند صاحب جواهر بالای منبر فرمودند «شنو هذا "التنبیه رابع عشر"، حرام هذا». ایشان گفته بود که صاحب جواهر با اصول مفصل مخالف بود. بعد بالای منبر آمده بود و گفته بود این چیست؟! بحث اصولی که «ینبغی التنبیه علی امور»، یک دفعه «التنبیه رابع عشر». «شنو هذا؟!». شاید «حرام هذا» را هم داشتند. به گوش مرحوم شیخ رسید و گفتند امروز آقای صاحب جواهر درس این را گفته اند. حاج آقا فرمودند ایشان اصول من را نمی‌گویند! حاج آقا هر وقت این را می‌گفتند، می‌گفتند پس چه کسی را می‌گویند؟! ماشاءالله غیر از شما چه کسی؟!

آن اموی ملعون که ملحد بود، آمد و گفت:

> ...حدثنا أبو جمعة رحمة بن صدقة قال: أتى رجل من بني أمية و كان زنديقا- جعفر بن محمد ع فقال قول الله عز و جل في كتابه الم ص أي شيء أراد بهذا و أي شيء فيه من الحلال و الحرام و أي شيء فيه مما ينتفع به الناس قال فاغتاظ من ذلك جعفر بن محمد ع فقال أمسك ويحك الألف واحد و اللام ثلاثون و الميم أربعون و الصاد تسعون كم معك فقال الرجل أحد و ثلاثون «و مائة فقال له جعفر بن محمد ع إذا انقضت سنة إحدى و ثلاثين و مائة انقضى ملك أصحابك قال فنظرنا فلما انقضت سنة إحدى و ثلاثين و مائة يوم عاشوراء دخل المسودة الكوفة و ذهب ملكهم[1]

«الم ص أي شيء أراد بهذا و أي شيء فيه من الحلال و الحرام»؛ این «الم ص» چیست؟! با حالت تمسخر گفت. این‌ها در طول تاریخ بوده. حضرت فرمودند: «أمسك ويحك»؛ این «امسک» به چه معنا است؟ یعنی «یستخرج القرآن»؟! به این معنا که یعنی معانی و کلمات؟! نه. حضرت روی یکی از اوالد امّ رفتند. امّ‌اوالد دارد. حضرت روی یکی از این اوالد امّ رفتند. فرمودند: الف، یک است. لام سی است، میم چهل است، صاد نود است. بعد فرمودند این‌ها را جمع بزن. حکومت بنی امیه شما در

این سال از بین می‌رود. مرحوم مجلسی در بحارالانوار مفصل راجع به این حدیث بحث کرده‌اند.

ببینید تا حضرت فرمودند: «ساکت شو، الف چند است؟» یعنی در اینجا کاری ندارند که «الف» مثلاً یعنی «انا الله المالک»، «الف» یعنی «آلاء الله». اینجا کاری ندارند که «الف» یعنی «آلاء الله» چرا؟ چون «آلاء الله» که ربطی به یک ندارد. حضرت در اینجا می‌فرمایند حروف مقطعه امّ‌اًست. یکی از اوالد امّ، اوالد ابجد و اعداد است. همین که شما حروف مقطعه قرآن را به واد ارتباط این حروف با اعداد بردید، یک دنیا و یک عالم فتح باب شده است. این امّی است که برای هر ولدش تا روز قیامت، نسل می‌لیارد نفری می‌آید. این امّ‌اًست. در همین وادی وقتی جلو می‌روید علم جفر در می‌آید. یعنی بعداً هر حرفی با عددی مربوط می‌شود. آن عدد هم با حروف دیگر و آن چیزهایی که من بلد نیستم.

گاهی این کلیاتی که در مباحثه شنیده بودم را در مباحثه گفتم، دیدم بعضی از آقایان می‌روند و می‌گویند فلانی علم جفر بلد است. یک روز یک آقایی به اینجا آمدند و من خجالت کشیدم. گفتند از شیراز آمده‌ام و گفته اند که تو علم جفر بلد هستی! البته چون کار کرده بودند تا من گفتم خندیدند و فهمیدند که چه می‌گویم. گفتم من یک کلمه یک جا شنیده‌ام و یک کلیاتی را در مباحثه می‌گویم، کسی که نمی‌داند می‌گوید او بلد است. ایشان گفتند ها! فهمیدند و من خجل شدم. منظور این‌که وقتی من می‌گویم علم جفر و ... به این معنا نیست که من بلد هستم. فقط کلیاتی است که همه شما شنیده‌اید و من هم شنیده‌ام.

علم جفر؛ از حروف به اعداد پل می‌زنید، دوباره از اعداد به حروف بر می‌گردید. پس امّ‌هستند. امّی هستند که در واد اعداد می‌روید، یک دم و دستگاهی خودش به پا می‌شود. خدای متعال تدوین تکوین کرده است. یعنی بخش بسیار مهم و اساسی از تکوین همین نظام اعداد است. حالا بر می‌گردید و می‌گویید «الم»، الف یعنی «أنا»، لام یعنی «الله»، میم یعنی «ملک»؛ «أنا الله الملک». روایتش هم هست. ای اینکه «الف آلاء الله»[2] و ... . «ام من حرف إلا وهو اسم من أسماء الله عزوجل»[3]. آن روایت[4] از امام رضا علیه‌السلام را در جلسه هوش مصنوعی خواندم. ماموون از حضرت امام رضا علیه‌السلام سؤال کرد و حضرت جواب دادند. عمران دوباره گفت بیشتر توضیح بدهید، حضرت قشنگ به او حالی کردند که وقتی این حروف را می‌گویی هیچ معنایی ندارد. بعداً آن را به معنایی تألیف می‌کنید. دقیقاً آن چه که امام علیه‌السلام می‌فرمایند یکی از اوالد این امّ‌اًست. آن اوالد چیست؟ زبان طبیعی است؛«الحدیث» است. «الحدیث» یکی از متشابهات است. «متشابهات» به چه معنا است؟ یعنی به جایی می‌رسد که بسط به نهایت خودش می‌رسد. حالا به عدد بروید، به معنا بروید، یا به نگاشت بروید.

---

[1] معاني الأخبار، النص، ص: ۲۸

[2] التوّحيد ويسنده : الشيخ الصدوق جلد : 1 صفحه : ۲۳۶

[3] همان ۲۳۵

[4] التوّحيد ويسنده : الشيخ الصدوق جلد :۱ صفحه : ۴۳۷